



۲۰۲۰/۱۲/۱۶

محمد داؤد مومند

جفای بزرگ

جفای بزرگ نام و عنوان کتاب مستطابی است که به قلم دوست محترم ثقافتی، شاغلی داؤد ملکیار تحریر گردیده و من سعادت دستیابی آن را توسط جناب شان به حیث یک تحفه بزرگ معنوی حاصل نمودم.

من در مورد محتوی و مضمون این کتاب شنیده بودم و عطشان فراوان برای دستیابی و مطالعه آن داشتم، خوش بختانه که این آرزو سرانجام بر آورده شد و از محتویات آن تنویر و مستفید گشتم.

این کتاب با قطع و صحافت زیبا، با کاغذ سفید و کاملاً روشن و خط جلی و خوانا در ۲۸۷ صفحه طبع گردیده است.

قسمت عمده و اصلی کتاب، همانا تحقیق دقیق و عمیقی است که به اتهام ننگین و مفتضح و مستهزء مشتهر به کودتای شهید میوندوال ارتباط میگرد.

در قسمت دوم کتاب به مجموعه مقالاتی برمیخوریم به قلم محترم شاغلی رؤوف ملکیار که نوشته اول شان تحت عنوان «رازی که نباید ناگفته بماند»، آغاز گردیده است.

قسمت سوم کتاب به نوشته های نویسنده و دانشمند عالی مقام، شاغلی محمد ولی آریا که صلابت کلام وی، انعکاسی است از عظمت معنوی نوشته های مرحوم میوندوال و مشحون و منعکس کننده نضج و پختگی افکار و نظریات بکر و بی بدیل آن مرحوم، که به تحقیق او را به حیث یک مفکر بزرگ ملی در ردیف علامه محمود طرزی و مفاخر علمی تاریخ کشور قرار میدهد.

شاغلی محترم آریا درین قسمت به صورت اخص به ابطال اکاذیب مفتری و جعلیات تراویده یک ذهن رنجور و نیات ملوث و گندیده یک مفسد بزرگ فی الارض والسماء یعنی صمد ازهر ملعون پرداخته است، که مهره بزرگی بود در دوره جمهوریت کذایی و کودتای منحوس و نکبت بار و بد شگون سرطانی که مجری بزرگ اصلی آن حسن چپ معروف به حسن شرق بوده است.

شاغلی آریا هم چنان پرده از نیات و اهداف شوم دو برادر و بخصوص میر محمد صدیق فرهنگ و نقش روس مآبانه موصوف در قسمت تشهیر و تکثیر اتهام یک نشریه کوچک محلی بنام «رامپارتس» که در شهر کوچکی به نام «منلو پارک» که در سه کیلومتری منزل من قرار دارد انتشار میافت، برداشته و ثابت نموده که چگونه عناصر فاسد و مفسد و خائن به وطن در تبنائی با قوت های ذیعلاقه و ذیدخل خارجی به مثابه یک مکروب و ویروس کشنده و خطرناک به زهر پاشی پرداخته و مانند جواسیس مسلکی و حرفوی و گماشته شده با استفاده از تاکتیک های مزورانه و بیشرمانه به خیانت و رذالت علیه شخصیت های بزرگ ملی و در مجموع منافع و مصالح علیای کشور خود میپردازند و روح و روان خود را در پیشگاه قضاوت صادقانه تاریخ سیاه و آلوده میسازند.

عنوان کتاب جفای بزرگ، یک اسم با مسماست، هر وجدان بیدار و ضمیر آگاه و ذهن زیرک و با بصیرت و هشیار و صاحب فکر و تعقل سالم، از جفای بزرگ و غیر قابل عفوی که در مورد یک عده عناصر نجیب و با وجدان، که قلوب و اذهان شان آکنده از عشق وطن و محبت مردم خود بود، صورت پذیرفت، انکار کرده نمیتواند، یگانه به اصطلاح گناه این مردم همین عشق آتشین شان به کشور و مردم و آرزومندی پاک، بی آرایش و بی شائبه آن ها برای خدمت به جامعه و اکثریت توده های مردم خود بود که کمتر مهر و محبت رهبران و عدالت دولت مردان کشور را دیده و تجربه کرده بودند.

عوام الناس کشور ما ذیحق بودند که میگفتند: «خدمت کرده گناه لازم»

قوت های ذیدخل و ذیعلاقه منافع ضد ملی اعم از داخلی و خارجی هرگز آرزو ندارند که فرزندان لایق، صادق و راستکار و عناصر متصف به تقوی و دیانت و شرافت بر اریکه قدرت و خدمت گذاری به توده های مردم قرار گیرند و در نتیجه آن منافع قشری یا طبقاتی و احیناً منطوقی شان به مخاطره بیفتند.

این اقشار و طبقات ماهیتاً ضد ملی دائم از خشم ملت در هراس اند زیرا «انقلاب خشم ملت، انقلاب اکبر است.»

تنها پرازیت ها و مکروب ها و جوک ها و طفیلی های فاسد و مفسد جامعه اند که از تنور توده های مردم و ملت و قیام شان برای تعیین حق سرنوشت ملی شان و سر بلندی و سر فرازی جامعه در تهلکه و هراس اند.

طفیلی ها و آنانیکه در عمر خود به جز از نام بادر و سرور و سردار و رهبر و پیشوا، ثنای دیگری نشنیده اند، تنویر و روشنگری اذهان جامعه و بیداری ملت و قوام شعور ملی را مبنی بر حکومت مردم، قدرت مردم و تمثیل حاکمیت ملی از جانب مردم و به اراده مردم، یوم الحشر دوام سروری و باداری خویش و مسئولیت اجتناب نا پذیر جواب، در پیشگاه محکمه عدالت مردم میدانند.

ذهن رنجور این اقشار و طبقات طفیلی و عناصر ضد ملی و فاقد احساس و تفکر مردمی و عدم وقوف و اعتناء به وجدان ملی و ولسی، به مقتضای ذهنیت تنازع برای بقاء، از هیچ نوع حیل و بهانه و تزویر و تخدیر ذهنیت عامه، دریغ نخواهند ورزید تا فرزندان روشن ضمیر و معتقد بر اراده مردم را که سد راه حرص و آز سرداری و سروری و په خپل سری و باداری و قدرت لایزال و لا زوال خود تشخیص میکنند با دسایس و حیل و مکر و خدعه و فریب و اتهامات ناروا، متهم و نابود سازند.

اتهام، یکی از مهلک ترین و خطرناک ترین تاکتیک ها و وسیله ضد ارزش های والای انسانی درباریان و عناصر جیون و محیل و شیفتگان قدرت و دیوانگان نام و نشان و عنوان سروری و سرداری است که بوسیله آن رقبای محتمل سیاسی خود را خلع ید نموده و به تداوم آقایی و سروری و باداری و پیشوایی خود بر سرنوشت و مقدرات مردم و ملت ادامه دهند.

تراژیدی بزرگ ملی اتهامات و افتراآت بر شهید میوندوال این فرزند فرزانه توده ها و یک عده شخصیت های نیک نام ملکی و عسکری، مظهر آشکار همچو دسایس است. انکار از آن یا جهالت است و یا هم ظلال اندیشه و خفت وجدان.

من نمیگویم و ادعا ندارم که مرحوم میوندوال و تمام قربانیان استبداد، در طول حیات سیاسی و اداری و حتی شخصی خود مرتکب کدام اشتباه نشده اند، هیچ انسان در کره زمین عاری از سهو و اشتباه و خطاء نیست، در غیر آن همچو موجود، آدم شناخته نخواهد شد، ولی اتهام آنچه بر میوندوال که مغایر اصول، پرنسیپ ها، دینداری، تقوی و دیانت و کرکتر صادقانه و انسانی و اعتقاد بر ارزش های والای معنوی او بود، به جز یک توطئه آشکار ظالمانه در تبنای با قوت های مفتن و مزور داخلی و پلان مدهش و جهمی خارجی پذیرفته شده نمیتواند، انکار از همچو واقعیت آفتابی، کار و مشرب کژاندیشان و بد سگالان حرفوی است و بس.

"جفای بزرگ" کتابی است مستند و متکی بر مآخذ و مدارک. شاغلی محترم ملکیار مانند و هم پایه ژورنالیست های معروف اخبار های نیویاک تایمز و واشنگتن تایمز، ادعا ها و مدعیات خود را با اسناد و مدارک و مصاحبه ها و نوشته های کتبی و ویدیو ها و ضبط مصاحبه ها توسط آله های ضبط صوت و غیره چنان مستند و علمی ساخته است که صرف اذهان مریض و رنجور، از واقعیت و صداقت محتویات آن انکار ورزیده و یا هم آن را متکی بر احساس کاذب شائبه و تلوث نیت خود ها، مبتنی بر علایق خویشاوندی شاغلی ملکیار با مرحوم میوندوال احاله خواهند نمود.

خواننده محترم درین کتاب مستطاب، برخلاف کذب و قصه های تخیلی و مماثل قصه و روایتی از دهان «دیوانه وردکی» مندرج تاریخ میر غلام محمد غبار، اتهام و افسانه و روایت مبتذل و غیر علمی را نخواهند یافت، کتاب افغانستان در مسیر تاریخ را که غبار پرستان، علمی و جاویدانی نام نهاده اند در عین زمان شاهنامه ای است از دروغ و کذب و اتهام و احساس کاذب انتقام !!!!

کتاب "جفای بزرگ" نتیجه رحمت کشتی فراوانی است که شاغلی محترم ملکیار در طول سالیان متمادی بر خود متقبل شده اند و در حقیقت یک خدمت بزرگ تاریخی را برای روشن شدن حقایق مربوط به این قضیه و رسوایی گماشتگان اجنبی انجام داده اند.

یکی از خدمات بسیار ارزنده شاغلی ملکیار زحمات پیهم و شباروزی شان در قسمت تشخیص محل مقبره و آرامگاه مرحوم میوندوال است، که در غیر آن، مقبره آن مرحوم طبق آرزوی شوم دشمنان سوگند خورده خدمت گاران صادق وطن در دوره کذایی جمهوریت، یوم الحشر لادرک و گمنام باقی میماند.

این جانب زحمات قابل قدر شاغلی ملکیار را در زمینه همچو تحقیق، به دید تقدیر و ستایش فراوان نگریسته برای شان از صمیم قلب تبریک میگویم.

من در طول مطالعه این کتاب با ارزش ده ها صفحه را نشانی نمودم و آرزوی تبصره بر آن را داشتم، اکنون بدین نتیجه رسیدم که بررسی و تبصره بر همه نکات نهایت جالب و مهم مندرج این اثر یقیناً ایجاب نوشتن یک رساله را مینماید، که با در نظر داشت تکلیف مهره گردن و بیسوادى من در امر تایپ کردن که موجب تشدید بیشتر درد و تکلیف میگردد در حال حاضر برایم مقدور نیست و بدین وسیله از شاغلی ملکیار و غیره علاقه مندان و تشنگان درک حقایق مضمحل درین کتاب مستند و علمی معذرت میخوام، ولی مقبول میدانم که چند مطلب کوچک از نوشته استاد آریا را در قسمت اخیر این نوشته بازگو نمایم.

ولی قبل از ارائه مطالب جناب آریا، میخوام یکی دو مطلبی را به ارتباط موقف رهبر یعنی والا حضرت سردار صاحب محمد داوود خان به ارتباط موضوع به عرض برسانم.

شاغلی داکتر شمس و محبان سردار صاحب ادعا میکنند که سردار صاحب با شنیدن قتل میوندوال یا به قول شاغلی داکتر صاحب کاظم «دوست دیرین خود» خیلی متأثر گردید، ولی با یک نگاه ژرف و مرتبط ساختن ابعاد قضیه، این ادعا یک ادعای خلاف واقعیت و در حقیقت تلاش بی ثمر و پرده پوشی محض در زمینه میباشند، ثبوت ادعای این جانب متکی است بر دلایل ذیل:

یک- این ادعا که سردار صاحب از جریان تحقیق و جزایهای جهنمی رژیم اطلاع نداشت، یک دروغ محض

است زیرا:

الف- در صحبت سردار صاحب با جنرال عبدالسلام خان ملکیار، سردار صاحب از تشویش خود در زمینه رفت و آمد مردم به خانه برادرش جنرال جبار خان یاد آوری میکند و هم چنان علاوه میکند که واحد ملکیار رئیس تدریسات ثانوی در وزارت معارف علیه جمهوریت گپ میزند.

ب- پاچاگل وفادار در زمینه میگوید «جریان تحقیق را همه روزه به اطلاع داوود خان می رساندند، من یکی دو روز بعد از دیدار وزارت داخله به دیدن داوود خان رفتم و جریان تحقیق را برای شان گفتم و هم گفتم که انسان اگر شکنجه شود، هرچه خواسته شود، آدم میگوید) چنانکه سردار صاحب در مورد سردار ولی به جنرال نبی عظیمی گفته بود که چون دوسیه سردار ولی به اثر لت و کوب و شکنجه پولیس های پرچمی ترتیب گردیده و اعتراف گرفته شده دوسیه مذکور را حفظ و سردار ولی را برائت بدهید، جنرال نبی میگوید تا خواستم چیزی بگویم رهبر مشت بر سر میز کوبیده و گفتند که به زور دنده برقی هرکس اعتراف میکند، حتی من و خود شما) داوود خان از من (پاچاگل وفادار) پرسید که چه دلیل و ثبوت داری؟ برایش گفتم که وزارت داخله رفته بودم و جریان تحقیق و چشم دید خود را برایش گفتم. داوود خان برایم گفت که هر کس باید به کار دیگران مداخله نکند.»

مبنتی بر آنچه گفته شد، انکار از با خبری داوود خان در زمینه تحقیق یک دروغ محض است و بس.

دو- زمانیکه دوسیه پیشنهادی نقاضای اعدام ذواتی را که توسط محکمه انقلابی نظامی که اکثریت اعضا محکمه را اجیران کی- جی- بی تشکیل میداد، مسئول شناخته شده بودند، نزد سردار بردند، اولین نام در لست مذکور از مرحوم میوندوال بود که قبلاً به شهادت رسانیده شده بود، ولی سردار داوود خان در زمینه کوچکترین عکس العملی نشان نداده و نگفت که شما پرچمی ها قبلاً او را به صورت ظالمانه و وحشیانه کشتید و هم اکنون بصورت بسیار احمقانه و بیشرمانه نام او را در لست نام های کسانی شامل ساخته اید که باید اعدام شود؟

یا بار خدایا این را گویند عدالت و قضاوت انسانی و اسلامی دوره به اصطلاح جمهوری!!!

مطلب دوومی نیز متکی است به نقل قول مرحوم داکتر نوین از مضمون شاغلی داکتر صاحب سید عبدالله کاظم تحت عنوان «شهر کابل و رویداد های مهم..» بدین عبارت:

در لحظاتی که غرش جت های جنگی و صدای فیر توپ های کمونست ها در فضای کابل می پیچید، در حضور رهبر و برادرش محمد نعیم خان نشسته بودیم و در باره اوضاع جاری مذاکره و تبادل نظر داشتیم. قدیر وزیر داخله اصرار میکرد که باید سران زندانی کمونست ها طی محاکمه صحرایی فوراً اعدام شوند، زیرا اوضاع به جاهای خطرناک رسیده است، اگر آن ها نجات یابند، فجایع غیر قابل تصور به وقوع می پیوندد و نجات از آن ناممکن خواهد بود.

داکتر نوین ادامه میدهد، اما رهبر با عصبانیت فرمود:

چنین تصمیم عجولانه و غیر مسئولانه!!!!!! ما را نه تنها در برابر مردم افغانستان، بلکه در مقابل جهانیان جنایتکار مینمایاند!!!!!! از سوی دیگر از چند نفر وطن فروش و نوکر بیگانه، شخصیت های بزرگ سیاسی میسازد. ختم نقل قول داکتر نوین.

در تاریخ سیاسی افغانستان، و در هیچ مقطع زمانی تاریخ کشور، هیچ زعیم سیاسی به مثابه سردار صاحب محمد داؤد خان در برابر یک عمل در شرف وقوع و حال تکوین بی اعتناء و بی تفاوت سراغ نمیگردد.

توضیح مزید عکس العمل سردار صاحب در برابر پیشنهاد وزیر داخله اش در خور توجه است، به قرار ذیل:

یک- عصبانیت سردار: این مجلس اضطراری طوریکه مرحوم داکتر نوین روایت میکند برای مذاکره و مشاوره و تفاهم و یافتن یک راه حل دایر گردیده بود ولی سردار صاحب به مقتضای طبیعت سرداری اش در همچو لحظات حساس نیز عصبی بود. این غر زدن و عصبانیت سردار موجب گردید که بقیه اعضاء کابینه در نتیجه جبن و ترس از هیبت سردار، خاموشی اختیار نموده و از پیشنهاد نجات بخشای قدیر بیچاره حمایت ننمایند.

دو- ادعای دور از واقعیت «تصمیم عجولانه و غیر مسئولانه»: قدیر وزیر داخله پیشنهاد معقولی ارائه میدارد که از تباهی کشور و حدوث تراژی بیدی های بزرگ بعدی جلوگیری مینمود، ولی سردار در همچو حالت اضطراری که غرش طیارات و توپ های کودتا چیان گاوی بگوش میرسید، پیشنهاد قدیر وزیر داخله را با عصبانیت سرداری اش رد میکند و آن را عجولانه و غیر مسؤیولانه میداند!!!! زهی بی وقوفی و بی تفاوتی در برابر پیشنهاد عادلانه و عاملانه فدوی صادق و بزرگش قدیر به ارتباط مقدرات مردم و کشور.

قدیر، ضابط جوان دوره شاهی، این قدر شعور و مغز داشت و از وخامت جبران ناپذیر اوضاع هشدار میداد ولی سردار صاحب کهنسال که تمام عمرش در ساحه حکومت داری تیر شده بود، یک پیشنهاد معقول و منطقی و اتخاذ تصمیم نجات بخشاء و حتمی و لابدی را عجولانه و بخصوص غیر مسئولانه تلقی مینماید، چنانکه وقایع بعدی ثابت ساخت که پیشگویی واقع بینانه وزیر داخله صد در صد به واقعیت پیوست.

سه- تشویش بی جای سردار صاحب از قضاوت و عکس العمل منفی مردم افغانستان و جهان و ترس از اتهام ارتکاب جنایت در قبال تطبیق پیشنهاد وطن پرستانه و واقعیت گرایانه قدیر: سردار صاحب که از روحيات و طرز تفکر مردم و جامعه خود آگهی یک زمامدار مردمی و ولسی را نداشت و درسی نیز از دوران مأموریت خود نگرفت و ندانست که جامعه افغانی یکی از زمره متدین ترین و محافظه کار ترین جوامع بشری است،

چنانکه در دوره صدارتش در نتیجه قیام مردم قندهار به ارتباط روی لچی میرمن ها که باشندگان آن ولا آن را مخالف کلتور و توارث عنعنات آبایی و اجدادی خود تلقی میکردند در حدود پانزده نفر یا بیشتر از آن توسط خان محمد قوماندان قول اردوی قندهار به شهادت رسانده شد.

مردم افغانستان از کمونست ها و در مجموع از روس ها نفرت شدید و تاریخی داشتند، که یقیناً داؤد خان را در صورت اعدام کردن عناصر ملحد خلق و پرچم، نه تنها جنایتکار قلمداد نمیکردند بلکه بنام غازی و ناجی نیز ملقب میساختند، عجیب است که داوود خان در دوره صدارتش با کشتن یک عده قیام کنندگان قندهار، هیچ مشکلی نداشت و آن را یک عمل غیر قابل اجتناب در راه تطبیق ریفورم های اجتماعی خود میدانست، «در حالیکه آغاز گر این ریفورم، غازی امان الله بود که حتی یک نفر هم در آن دوره کشته نشد.» ولی برعکس سردار صاحب والاتباز از کشتن ملحدان خلقی و پرچمی ترس و واهمه داشته و آن را به زعم نادرست و ناقصش عمل عجولانه و غیر مسؤولانه قلمداد میکند، کاش در آن آوان به جای داوود خان، قدیر واکدار و مجری این تصمیم میبود.

چهار- ترس داوود خان از بزرگ شدن محتمل رهبران خلق و پرچم: تناقض گفتار سردار در مورد رهبران خلق و پرچم دلالت بر بی منطقی و بی دانشی سردار صاحب میکند.

سردار صاحب در حالیکه از پیشنهاد نجات بخشاء و جسورانه و واقعیت گرایانه قدیر بی جهت عصبانی است، از یکطرف معترف است که رهبران خلق و پرچم به جز چند نفر وطن فروش و نوکر بیگانه قلمداد نمیشود، ولی در عین زمان و در آن واحد ۱۸۰ درجه از حقیقت و واقعیت مسلم و غیر قابل انکار گفتار خود فاصله گرفته، ادعا میکند در صورت کشتن آنها، از ایشان شخصیت های بزرگ سیاسی ساخته خواهند شد!!!! آیا ممکن است که کشتن یک عده عناصر وطن فروش و نوکر بیگانه و (کی-جی-بی) که ملت مسلمان افغان و تمام عناصر وطن دوست و بهی خواه کشور، از ایشان نفرت داشتند، ایشان را به قهرمانان ملی و شخصیت های بزرگ سیاسی مبدل سازد؟ زهی بی منطقی و کژ اندیشی.

میوند وال و یک عده کثیری از شخصیت ملکی و نظامی و وطندوست و ملیگرا و متدین که ممکن بود در صورت یافتن مجال خدمت و همکاری با رژیم سردار، بهترین بازویش در قسمت خدمت بوطن و مردم میشد، صرف به اتهام پلان کودتا ولو که حقیقت میداشت و مطابق به کلام زبان عربی در مرحله (قال) قرار داشت، با کمال تأسف و تأثر بعد از شکنجه های جهنمی مماثل رژیم های قهار و جبار هیتلر، ستالین و ماوتسیتونگ، یا اعدام گردیدند و یا هم روانه زندان های بس مخوف گشتند، که سردار در پای پیشنهاد نوکران و اجیران کرملن با «عجله و بدون احساس کوچکترین مسئولیت» امضاء نمود و خویشتن را در غم «قضاوت مردم متدین افغان و روشنفکران ملیگرای وطن و مؤخذه تاریخ کشور» قرار نداد.

ولی سردار در مورد رهبران ملحد خلق و پرچم و به قول خودش چند نفر وطن فروش و نوکر بیگانه و آنهم در حالیکه در روز روشن، کودتا در حال جریان و تکوین قرار داشت و غرش طیارات و صدای فیر توپ ها در فضاء طنین انداز بود و نابودی رژیم و جمهوریت خود را با چشم سر می بیند، از کشتن این عناصر مفسد و تبهکار که سردار را به مقام غازی ارتقاء میداد، خود داری میکند.

سردار حین ملاقات خود به جنرال عبدالسلام خان ملکیار به صراحت گفته بود: «ما انقلاب کرده ایم، تحمل تحریکات ضد جمهوریت را نداریم و پروای ریختاندن خون و مخالفین و دشمنان جمهوریت را هم نداریم.»

درین جا سؤال پیدا میشود که آیا در نظر سردار صاحب تنها گروپ متهم به کودتای میوندوال مخالفین و دشمنان جمهوریت بودند که خون شان ریختانده شد، ولی پرواز و غرش طیارات و صداهای توپ کودتا چنان پرچمی و خلقی بی خدا، مانند مارش شان در مرگ میر اکبر خیبر، صرف یک مظاهره قدرت و به اصطلاح بچه ترسانک بود؟ بزرگواری و صله رحم سردار صاحب داؤد خان در مورد اغماض جنایت و در حقیقت عفو، کودتای، کودتای چنان گاو یا ثوری و مخالفت قاطعانه اش در برابر پیشنهاد فدوی بزرگش قدیر، چنان اشتباه بس عظیم و تعمدی و نا بخشودنی تاریخی سردار صاحب شمرده میشود که سنگ تهداب و بنیان تباہی جبران ناپذیر کشور و مصالح ملت افغان را گذاشت و ما امروز نتایج جهنمی تصمیم بی خردانه و غیر مسئولانه سردار مرحوم را به چشم سر می بینیم.

قضاوت را در مواردیکه از آن صحبت به عمل آمد تنها به ضمیر کسانی که معتقد به وجدان بیدار و عدالت انسانی بوده و نجابت قضاوت بدون تداخل احساس حب کور کورانه را نسبت به سردار صاحب مرحوم داشته باشند احاله داشته ، و با ذکر یکی دو نوشته استاد آریا، به ختم این مقال می پردازم.

استاد آریا مینویسند:

«بلی یک بار دیگر به اثبات رسید که حقیقت پنهان نمی ماند. هستند کسانی که جوهر انسانی خود را در دفاع از حق و حقیقت، با مشقت حفظ کرده اند.»

استاد آریا در قسمت دیگر میفرمایند:

« اما بیدار دلانی با وجدان و ملت معصوم و هوشیار افغانستان با آنکه از آن آتش مهیب، دل سوخته و از دود آن اشک ریزان اند، اما بصیرت خویش را نه باخته اند و به کشف و افشای آغاز گران مصیبت های ملی ، آستین بالا زده اند و چنان که هویداست دیگر از پا نمی نشینند.»

با عرض مراتب حرمت

از اغلاط محتمل املائی و انشایی خود معذرت میخوایم.

په مینه او درناوی



برای مطالب دیگر محمد داؤد مومند، اینجا کلیک نمائید.